

رابطه عقل و عشق در افعال حضرت ابوالفضل(ع)

عقلی که در نفس حضرت ابوالفضل(س) تبلور پیدا کرده است عقل متکامل است. همان عقلی که در شریعه فرات به سراغ او می آید و او را از نوشیدن آب در مهمترین و حساس ترین وقت منع می کند.



عقلی که در نفس حضرت ابوالفضل(س) تبلور پیدا کرده است عقل متکامل است. همان عقلی که در شریعه فرات به سراغ او می آید و او را از نوشیدن آب در مهمترین و حساس ترین وقت منع می کند.

به گزارش خبرنگار مهر، آیت الله حسینی طهرانی می نویسد: عقل موهبتی است الهی که خدای متعال برای تصحیح مسیر و انطباق فکر و عمل با واقع و نفس الامر و بالنتیجه حرکت به سوی مقصد اقصی و غایت قصوی و فعلیت کلیه استعدادهای نهفته بشری و کمال مطلوب به انسان عطاء نموده است و همین عقل انسان را به سمت سیدالشهداء و فناء در او و تسلیم و تفویض تمام شراشر وجودی و آثار حیات به او دعوت می کند.

او دیگر نمی تواند به عنوان حاجز و مانع سد راه وصول به آن حضرت قرار گیرد، تا انسان مجبور گردد برای وصول به این هدف از نیرو و قدرت عشق بهره گیرد و اگر چنانچه عقلی در این میان بخواهد مانعی بآورد و با طرح قضایا و قیاساتی انسان را از این نعمت عظما و سعادت دارین محروم نماید، آن عقل نیست بلکه قوه واهمه و متخیله است که به جای عقل خود را جا زده است و قیاسات خود را موجه نشان می دهد و انسان باید با رجوع به حقائق متقنه و مبانی رصین و اصول موضوعه به حقیقت و گنه قضایای عقلانی پی ببرد و از آنها مدد طلبد و راه خود را منطبق با حق و واقعیت و بدور از وساوس و توجیهات نفسانی قرار دهد و در اینجا به این نکته می رسیم و علت تشویق و ترغیب ائمه(علیهم السلام) نسبت به اقامه مجالس عزای سیدالشهدا(ع) روشن می شود.

و لذا اینکه برخی می گویند: حضرت ابوالفضل العباس در روز عاشورا اگر می خواست براساس عقلش عمل کند، باید هنگامی که وارد شریعه فرات شد از آن آب می خورد؛ چرا که هر عقلی حکم می کند بر اینکه اگر انسانی تشنه است و ساعتها را به تشنگی گذرانده است باید آب بخورد و رفع عطش بکند؛ زیرا انسان اگر سیراب باشد توان او بیشتر و در نتیجه بهتر می تواند از امام خود حمایت کند، ولیکن آن حضرت براساس عشق عمل نمود و از خوردن آب امتناع ورزید، کلام صحیحی نمی باشد. [همچنین] در جواب باید گفت: عقلی که بر این مساله حکم می کند عقل تکامل یافته نمی باشد بلکه عقل عادی و عقلی است که امروزه بر انسانها و جوامع دنیا حکومت می کند، خواه صورت و رنگ دینی به خود گرفته باشد و یا نه.

اما آن عقلی که در نفس حضرت ابوالفضل(ع) تبلور پیدا کرده است عقل متکامل است و همان عقل راه را به او نشان داده و مسیر را برای او معین می کند. عقلی که صبر می کند تا یک یک از برادرانش جلوتر از خود او و در مقابل چشمان او به میدان رفته و خود را فدای امام زمان خودشان کنند و این عقل همان عقلی است که در شریعه فرات به سراغ او می آید و او را از نوشیدن آب در مهمترین و حساس ترین وقت منع می کند.

این عقل می آید و آن محبت و علاقه و ربط حضرت ابوالفضل را با سیدالشهدا(ع) برای او ترسیم می کند یعنی آن وحدت و اتحاد وجودی و ربطی که حضرت ابوالفضل با سیدالشهدا(ع) دارد به آن حضرت اجازه نمی دهد تا خود را از نقطه نظر التذاذات ظاهری و تمتعات دنیوی در سطحی برتر و بهتر از امام حسین(ع) قرار دهد و لذا هنگامی که آن حضرت آب را به دهان نزدیک می کند آن جنبه عقلانی در نفس مطهر او با جنبه معرفت و اتصال به امام(ع) وحدت پیدا کرده، او را از نوشیدن آب باز می دارد.

چهل محدث نوری نسبت به مقام حضرت ابوالفضل(ع)

علامه حسینی طهرانی (ره) می افزاید: مرحوم نوری در کتاب خود که در أحوالات سلمان فارسی نوشته است، اثبات افضلیت وی را بر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نموده است. ما اینک در صد بیان این مسائل نیستیم، و وقت و مجال نیز اجازه نمی دهد در تنقید آراء بعضی بپردازیم؛ ولی همین قدر می خواهم عرض کنم: صاحب «فصل الخطاب» کتاب مضر و بدون ارزش علمی و مخالف با آراء اساطین مذهب مثل شیخ صدوق و سید مرتضی و شیخ الطائفة الحقة المحقة و أمثالهم، صاحب همان کتاب أحوال سلمان فارسی است که در آنجا به اثبات افضلیتش بر قمر بنی هاشم قلم فرسایی نموده است.

آخر کسی نبود که بدین مردمان بدون تعمق بگوید: چه کسی شما را در موقف إخلاص و خلوص و ولایت و شرف و امامت، و جرح و تعدیل، و بهشت و جهنم نشانده است تا وظیفه خود بدانید که مقام قمر بنی هاشم را که هزاران نفر مثل سلمان باید کفشداری و خاکروبی صحن و درگاه او را بنمایند، از مقام سلمان پائین تر بدانید؟

فتح باب تجلیات ذاتیه مرحوم قاضی توسط حضرت ابوالفضل العباس

مرحوم قاضی پس از سیر مدارج و معارج و التزام به سلوک و مجاهدت نفس و واردات قلبیه و کشف بعضی از حجابهای نورانی، چندین سال گذشته بود و هنوز وحدت حضرت حق تعالی تجلی ننموده و یگانگی و توحید وی در همه عوالم در پس پرده خفا باقی بود و مرحوم قاضی به هر عملی که متوسل می شد این حجاب گشوده نمی شد.

تا هنگامی که ایشان از نجف به کربلا برای زیارت تشریف پیدا کرده و پس از عبور از خیابان عباسیه (خیابان شمالی صحن مطهر) و عبور از در صحن، در آن دالانی که میان در صحن و خود صحن است و نسبتاً قدری طویل است، شخص دیوانه‌ای با ایشان

می‌گوید: «أبو الفضل كعبة أولياء است.»

مرحوم قاضی همین که وارد رواق مطهر می‌شود در وقت دخول در حرم، حال توحید به او دست می‌دهد و تا ده دقیقه باقی می‌ماند و سپس که به حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشرف می‌گردد، در حالی که دست‌های خود را به ضریح مقدس گذاشته بود، آن حال قدری قوی‌تر دست می‌دهد و مدت یک ساعت باقی می‌ماند؛ دیگر از آن به بعد مرتباً و متناوباً و سپس متوالیاً حالت توحید برای ایشان بوده است.

رَزَقْنَا بِمَحْمَدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَأَخِيهِ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ كَمَا رَزَقَهُ بِهِمْ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمُتَّبِعِينَ يَمْنَاهُ فِي فُقْرِهِ إِلَى اللَّهِ وَتَبَتَّلَهُ إِلَيْهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ [عليه].